

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی 14، پولس قدیم/جدید و مقدمه ای بر رومیان

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این تاریخ و ادبیات عهد جدید دکتر دیو متیوسون است، سخنرانی ۱۴ درباره پولس جدید و قدیم و مقدمه ای بر کتاب رومیان.

بسیار خوب، بیایید جلو برویم و برویم.

امروز می خواهیم از کتاب اعمال رسولان خارج شوم و حداقل برای چند هفته آینده شروع کنم تا به نامه های پولس نگاه کنم. همانطور که گفتیم، اعمال رسولان به یک معنا انتقالی به مقدمه ای برای بقیه عهد جدید ارائه می دهد، زیرا شخصیت ها و شخصیت های اصلی که نقش مهمی در اعمال رسولان ایفا می کنند، در نهایت نویسندگان نامه ها هستند، به ویژه پولس که یکی از چهره های غالب در اعمال رسولان است. پس طبیعی است که مجموعه ای از نامه های او را بلافاصله پس از اعمال رسولان پیدا کنیم و بر بقیه عهد جدید تسلط داشته باشیم.

بنابراین امروز ما شروع به بررسی آن حروف می کنیم که دوباره با رومیان شروع می شود. ما آنها را به ترتیب متعارف دنبال خواهیم کرد، نه لزوماً به ترتیبی که در آن نوشته شده اند، بلکه از ترتیبی که در عهد جدید آمده اند پیروی خواهیم کرد.

بنابراین، ما با رومیان شروع می کنیم، اما بیایید با دعا شروع کنیم. ای پدر، من دوباره از تو سپاسگزارم که با مهربانی خود را در قالب عهد عتیق و جدید آشکار کردی و اینکه ما این امتیاز را داریم که در مورد تجزیه و تحلیل و خواندن آن وحی فکر کنیم. من دعا می کنم که ما آن را بدیهی بگیریم، هدیه سخاوتمندانه مکاشفه ای از خود در کلام شما، و اینکه ما تمام انرژی های ذهنی و تمام ابزارهایی را که در اختیار داریم به کار بگیریم تا سعی کنیم آن را تا حد امکان به طور کامل و دقیق درک کنیم. به نام عیسی، ما دعا می کنیم، آمین.

بسیار خوب، پس پولس رسول و این پولس پس از شرکت در امتحان عهد جدید با دستش روی سرش است. همانطور که گفتیم، نامه های پولس به ترتیب زمانی مرتب نشده اند، بلکه به طور کلی به ترتیب طول خود مرتب شده اند. بنابراین، دلیل اینکه رومیان در رتبه اول قرار می گیرند این نیست که اول نوشته شده است، بلکه به این دلیل است که طولانی ترین نامه ای است که پولس نوشته است.

اولین نامه ای که پولس نوشت یا به غلاطیان یا اول تسالونیکیان می رفت. ترجیح من برای 1 تسالونیکیان خواهد بود، و من بعداً در ترم به شما بگویم که چرا این مورد است. اما قبل از اینکه به طور خاص به نامه های پولس نگاه کنیم، فقط یک مقدمه کوتاه از خود نامه ها و پولس به عنوان یک شخص ممکن است به ما کمک کند تا کمی بیشتر در مورد نامه نویسی او درک کنیم.

اما اول از همه، وقتی به نامه های پولس فکر می کنیم، مهم است که آنچه را که محققان عهد جدید ماهیت گاه به گاه نامه های پولس می نامند، درک کنیم. با گاه به گاه این بدان معنا نیست که او آنها را در مواردی نوشته است. ماهیت گاه و بیگاه نامه های او به این معنی بود که نامه های پولس به عنوان پاسخی به موقعیت ها و مشکلات نسبتاً خاص ظاهر می شدند.

بنابراین دوباره، با بازگشت به کتاب اعمال رسولان، از تمام مکان هایی که پولس بازدید کرد و تمام کلیساهایی که او تأسیس کرد، می خوانیم. در پاسخ به مشکلات و موقعیت های خاصی که در آن کلیساها به وجود آمد

بود که پولس نشست و این نامه ها را نوشت. بنابراین، ما یک الهیات کامل از همه چیزهایی که پولس فکر می کرد نداریم.

ما یک کتاب درسی الهیاتی نداریم که تفکر پولس را در مورد هر موضوعی منعکس کند. در عوض، ما مجموعه ای از نامه های بسیار خاص را داریم که به شرایط و مشکلات بسیار خاصی می پردازند که تنها دریچه ای به تفکر پولس و الهیات او است. بنابراین، این بدان معناست که ما باید از ماهیت گاه و بیگاه نامه های او آگاه باشیم.

ما باید از شرایط، موقعیت ها و مشکلاتی که آنها را به وجود آورده اند آگاه باشیم. حالا، دو قیاس رایج وجود دارد که برای من اصیل نیستند، اما شما می بینید که در تعدادی از بررسی نامه های پولس یا افکار پولس به آنها اشاره شده است. چند قیاس وجود دارد که شاید به ما کمک کند تا بفهمیم و توضیح دهیم که چگونه باید به نامه های پولس نزدیک شویم یا خواندن آنها چگونه است.

این دو قیاس عبارتند از مکالمه تلفنی و خواندن نامه، ورود به صندوق پستی شخصی و خواندن نامه شخص دیگری، یا خواندن نامه ای که برای شما در نظر گرفته نشده است. بنابراین، اولین مورد، خواندن نامه های پل مانند خواندن یک سر مکالمه تلفنی است، یا گوش دادن به یک سر مکالمه تلفنی که وقتی می شنوید شخص دیگری با تلفن صحبت می کند، گاهی اوقات من اغلب این کار را با همسرم یا گاهی اوقات دخترم انجام می دهم وقتی که آنها با تلفن صحبت می کنند. فقط با گوش دادن به آنچه آنها می گویند و چگونه آن را می گویند، به نوعی سعی می کنید بفهمید که با چه کسی صحبت می کنند و سعی می کنید بفهمید که آنها ممکن است در مورد چه چیزی صحبت کنند.

فقط با گوش دادن به یک انتهای مکالمه، نمی توانید آنچه را که در طرف دیگر می گذرد بشنوید. اما شما باید، بر اساس کاری که در اینجا انجام می دهید، سعی کنید آنچه را که در آن طرف خط می گذرد بازسازی کنید. زیرا این تنها راهی است که می توانید آنچه را که واقعا می شنوید درک کنید.

و نامه های پولس شبیه به آن هستند. با خواندن نامه های پولس، به یک سر مکالمه تلفنی گوش می دهید. شما فقط آنچه را که پولس می گوید می شنوید.

شما نمی دانید در آن سوی خط چه می گذرد. بنابراین، شما باید سعی کنید، بر اساس خواندن خود نامه ها، باید سعی کنید استنباط و بازسازی کنید که به احتمال زیاد پولس به چه چیزی پاسخ داده است. او برای چه کسی نامه می نوشت؟ وضعیتی که او ممکن است به آن پردازد، چه بود؟ دیگری خواندن نامه شخص دیگری است.

باز هم، اگر نامه ای دریافت کردید که برای شما در نظر گرفته نشده بود و آن را خواندید، احتمال زیادی وجود دارد که بخش بزرگی از آن را درک نکنید زیرا از بقیه مکالمه مطلع نیستید یا طرف مقابل چه کسی آن را نوشته است یا وضعیت چه بوده است، رابطه بین این دو، یا مشکلی که ممکن است باعث نوشتن این نامه شده باشد. و بنابراین، شما فقط خود نامه را دارید. و همین امر در مورد خواندن نامه های پولس نیز صادق است.

ما فقط نامه های او را داریم، سابقه ای از طرف او از ارتباطات. و بر اساس آن، ما سعی می کنیم تا حد امکان آنچه را که به احتمال زیاد در کلیسای روم یا کلیسای غلطیه یا کلیسای افسوس یا کلوسی یا هر یک از شهرهای دیگری که پولس به آنها نوشت یا تسالونیکیه می گذراند، بازسازی کنیم. چه شرایطی یا موقعیتی یا مشکل یا مسئله ای بود که باعث شد پولس این نامه را بنویسد؟ بنابراین، در پاسخ به آنچه این ما را به یاد

می آورد، باید سناریوی قابل قبولی را از نامه های پولس بازسازی کنیم که به ما کمک می کند تا نامه های او را تفسیر کنیم.

بنابراین، به یک معنا، این یک نوع دایره است. ما به نامه های پولس نگاه می کنیم تا بفهمیم چه چیزی می توانیم در مورد خوانندگان و شرایط و مشکلات آنها بدانیم، و سپس از آن برای تفسیر خود نامه استفاده می کنیم. اما باز هم، نامه ها را باید به نوعی به عنوان پاسخ به موقعیت های بسیار خاص درک کرد.

و امیدوارم بتوانم نشان دهم که چندین بخش از نامه های پولس وجود دارد که منطقی نیستند مگر اینکه چیزی در مورد آنچه پولس خطاب می کرد درک کنیم. من فکر می کنم چندین بخش از نامه های پولس وجود دارد که وقتی این کار را انجام می دهیم منطقی تر هستند، و تفاوت زیادی در نحوه خواندن یک متن وجود دارد. شاید در نهایت به پایان برسیم، بخش هایی وجود دارد که می خواهیم نشان دهم که ما باید با درک وضعیت و مشکلی که پولس به آن می پردازد، بسیار متفاوت از آنچه که به آن اعتقاد داریم، بخوانیم.

این اغلب می تواند در نحوه تفسیر حروف تفاوت ایجاد کند. Yep. راست.

در برخی از نامه ها اشاراتی وجود دارد که شاید پولس لزوما فرض نمی کند که همه از یک موقعیت خاص مطلع خواهند بود. به عنوان مثال، در چند مورد از آنها، به ویژه نامه ای که به کولسیان نوشته شده است، در پایان آن، او در واقع به آنها می گوید که نامه خود را برای شخص دیگری بفرستند، به شهر لائودیکیه. بنابراین، در برخی از نامه های پولس، اشاره ای وجود دارد که باید بیشتر توسط مخاطبان بلافصل که برای آنها در نظر گرفته شده بود، خوانده شود.

نامه های دیگری نیز وجود دارد که به نظر می رسد بسیار بیشتر به متن خاص هستند. به عنوان مثال، در اول قرنیتیان، پولس به تعدادی از مسائل می پردازد که به نظر می رسد بازسازی ماهیت وضعیت کمی مهمتر است. اما نامه های دیگری نیز وجود دارد که به نظر می رسد پولس قصد داشت این نه تنها توسط کلیسای خاص خوانده شود، بلکه باید به طور گسترده تری منتشر و خوانده شود.

و سپس در حال حاضر، در حال حاضر، جالب است، در پایان قرن اول، ظاهراً، به یاد داشته باشید که ما به متنی از دوم پطرس نگاه کردیم، زمانی که ما در مورد قانون صحبت می کردیم، جایی که نویسنده، دوم پطرس، به مجموعه ای از نامه های پولس اشاره می کند. بنابراین حداقل در پایان قرن اول، مجموعه ای از نامه های پولس به طور نسبتاً گسترده ای در حال گردش بود. ما مطمئن نیستیم که چند نفر هستند، اما حق با شماست.

بنابراین این باید متعادل شود، شرایط خاصی که این نامه ها به آن خطاب شده اند، باید با این واقعیت متعادل شود که به نظر می رسد مواردی وجود دارد، مانند کتاب کولسیان، که در آن او قصد داشت نامه خود را به طور گسترده تر از فقط به کلیسای کلوسی منتشر کند. برای اینکه کمی دقیق تر شوم و فقط، دوباره، خیلی خیلی خیلی کوتاه کمی در مورد آن شخص، خود پل صحبت کنیم. منظورم این است که این شخصیت یا شخصیت در مسیحیت اولیه کیست و چه چیزی منجر به گنجاندن همه این حروف با نام او در عهد جدید شد؟ اول از همه، اولین چیزی که باید به یاد داشته باشیم این است که پولس در واقع شهروند دو دنیای جداگانه بود، به معنای واقعی کلمه.

اول از همه، و از بسیاری جهات، مهمترین پیشینه برای درک پولس، دنیای یهودی او بود. پولس به عنوان یک یهودی معتقد و یک فریسی بزرگ شد، و اگرچه ظاهراً به یک مکتب فریسی تعلق داشت که گاهی اوقات کمی لیبرال تر بود، پولس در نهایت در روشی که یهودیت خود را زندگی می کرد، بسیار بسیار رادیکال و راست

گرا عمل کرد. و این را می توان با این واقعیت مشاهده کرد که خود پولس در نامه های خود به این واقعیت اشاره می کند که تلاش کرد کلیسا را نابود کند.

او آنقدر نگران این دین جدید بود که ما آن را مسیحیت می نامیم، و آن را چنان تهدیدی برای یهودیت و اطاعت از قانون می دید که قصد داشت هر کاری برای از بین بردن آن انجام دهد. بنابراین، پولس از نوع متعصب بود، یک فریسی، اما با تمایلات متعصبانه. اگر به یاد داشته باشید وقتی در مورد فریسیان و متعصبان صحبت کردیم، پولس به نوعی یک فریسی با تمایلات متعصب قوی بود.

او از روی غیرت به شریعت، حتی مسیحیان را نابود می کرد زیرا این ایمان جدید به مسیح را تهدیدی برای دین اجدادی خود می دید. بنابراین، پولس کاملاً یک یهودی با تمام آموزش های یهودی بود، و بدیهی است که این در میزان وام گرفتن او از عهد عتیق در نوشته هایش منعکس شده است. اما در عین حال، پولس شهروند روم نیز بود.

و این بدان معناست که پولس بدیهی است که شاید با آموزش و تربیت یونانی-رومی آشنا باشد. پولس آشنا خواهد بود، بدیهی است که او به زبان رایج، زبان یونانی آن زمان می نوشت. اما در عین حال، پولس اغلب از شهروندی خود استفاده می کرد.

او کاملاً مایل بود از آن بهره برداری کند. چند بار شهروندی رومی او را از برخی مشکلات جدی خارج کرد وقتی کتاب اعمال رسولان را می خوانید. بنابراین، پولس فردی از دو جهان بود، به وضوح در دنیای یهودیت و پایبندی دقیق به شریعت، یک فریسی از نوع متعصب، اما در عین حال یک شهروند رومی و فرزند دنیای روم نیز بود.

حال، همه اینها تا رویدادی که در اعمال رسولان فصل ۹ درباره آن می خوانیم ادامه یافت و آن بازگشت پولس است. و علاوه بر اعمال رسولان فصل ۹، خود پولس به وضوح در یک مکان دیگر به بازگشت خود اشاره می کند، و در واقع احتمالاً می توانیم دو مکان دیگر بگوییم، اما دیگری اعمال رسولان فصل ۱ است. و چیزی که می خواهیم به طور خلاصه بحث کنم این است که دیدگاه سنتی از بازگشت پولس چیزی شبیه به این است. پولس به عنوان یک فریسی بزرگ شد و به گونه ای تربیت شد که با دقت از شریعت اطاعت کند و آن را نگه دارد، اما هر چه بیشتر سعی می کرد شریعت را حفظ کند، بیشتر از آن ناامید می شد، توانایی او در انجام این کار، بیشتر احساس گناه می کرد که از عدم اطاعت از شریعت احساس گناه می کرد، و وجدان خود را بیشتر ناراحت می کرد تا اینکه سرانجام به سادگی تسلیم شد. و شاید روح خدا در زندگی او کار می کرد و او را تشویق می کرد، او سرانجام تسلیم شد و تشخیص داد که او فقط نمی تواند این کار را به تنهایی انجام دهد و نمی تواند شریعت را حفظ کند، و این او را وادار کرد تا به عیسی مسیح تکیه کند، و این او را به ایمان به عیسی مسیح سوق داد نه توانایی خودش برای حفظ شریعت.

زیرا دوباره به یاد داشته باشید که هر چه بیشتر سعی می کرد آن را حفظ کند، بیشتر ناامید می شد و هر چه بیشتر از شریعت و توانایی خود در حفظ آن ناامید می شد، بیشتر در وجدان خود از شکست خود احساس گناه می کرد، و این در نهایت او را برانگیخت و او را وادار کرد تا به سادگی خود را به عیسی مسیح بیندازد و نجات خدا را که از طریق مسیح فراهم کرده است بپذیرد. حالا، اگرچه این یک مفهوم بسیار محبوب بوده است، اما مطمئن نیستیم که وقتی واقعا عهد جدید را می خوانید دقیق باشد. و به عنوان مثال، اجازه دهید دو مورد از توصیفات خود پولس از زندگی خود در یهودیت را بخوانم.

باز هم، به یاد داشته باشید، دیدگاه سنتی این است که پولس کمتر و کمتر راضی می شد و احساس گناه و ناامیدی بیشتری می کرد زیرا نمی توانست از شریعت اطاعت کند، و در نهایت، به عبارت دیگر، او آماده می شود و تحت فشار قرار می گیرد و آماده می شود تا عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود بپذیرد. اما به

این دو روایت گوش دهید. ما یکی از آنها را در غلاطیان فصل 1 می‌یابیم، بقیه در فیلیپیان 3، به نوعی گزارش‌های زندگینامه‌ای از زندگی پولس به عنوان یک یهودی بودند.

و این چیزی است که او در فصل 1 غلاطیان می‌گوید. او می‌گوید شما هیچ شکی در مورد زندگی قبلی من در یهودیت نشنیده‌اید. بنابراین، پولس در واقع اکنون به عنوان یک مسیحی می‌نویسد، اما او به زندگی خود به عنوان یک یهودی قبل از آن اشاره می‌کند.

او گفت که شما هیچ شکی در مورد زندگی قبلی من در یهودیت نشنیده‌اید. من با خشونت کلیسا را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادم. باز هم، تمایلات متعصبانه او وجود دارد.

من با خشونت کلیسای خدا را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادم و سعی می‌کردم آن را نابود کنم. من در یهودیت فراتر از بسیاری از مردم همان سن و سال پیشرفت کردم، زیرا نسبت به سنت‌های اجدادم بسیار غیرت بیشتری داشتم. اما بعد ادامه می‌دهد و می‌گوید، اما وقتی خدا، که مرا قبل از تولد متمایز کرده بود و مرا به فیض خود فرا خواند، خشنود شد که پسرش را به من آشکار کند تا بتوانم او را در میان امتهای اعلام کنم.

پس این حساب شماره یک است. فیلیپیان فصل 3، در اینجا روایت دیگری است که در آن پولس زندگی قبلی خود را به صورت زندگینامه توصیف می‌کند. باز هم، او به عنوان یک مسیحی می‌نویسد، اما زندگی قبلی خود را در یهودیت توصیف می‌کند.

او می‌گوید زیرا این ما هستیم که ختنه‌شدگان هستیم که در روح و روح خدا پرستش می‌کنیم و به عیسی مسیح می‌بالیم و به جسم اعتماد نداریم. سپس پولس می‌گوید، با وجود اینکه من نیز دلیلی برای اعتماد به جسم دارم. اگر دیگری دلیلی برای اعتماد به نفس در جسم دارد، من بیشتر دارم.

من در روز هشتم ختنه شدم. من عضوی از قوم اسرائیل بودم، از قبیله بنیامین، یک عبرانی متولد عبرانیان، از نظر شریعت، یک فریسی، از نظر غیرت، یک آزار دهنده کلیسا. در مورد عدالت تحت شریعت، من بی‌عیب بودم.

حالا از شما می‌پرسم، آیا به نظر می‌رسد کسی که از توانایی خود در حفظ قانون ناامید شده است، یا کسی که وجدان گناهکار دارد، یا چیزی که برخی وجدان درون نگر می‌نامند، که بیشتر و بیشتر از ناتوانی و ناکامی خود در حفظ قانون آگاه می‌شد، به طوری که او به یک معنا برای انجیل آماده می‌شود؟ به نظر من اینطور نیست. به نظر می‌رسد که پولس کاملاً به توانایی‌های خود به عنوان یک فریسی اطمینان داشت. وقتی نوبت به عدالت رسید، او می‌گوید، من بی‌عیب بودم.

در غلاطیان، می‌گوید، او در توانایی خود در حفظ شریعت بسیار فراتر از معاصران خود پیشرفت کرد. و او چنان به یهودیت خود اعتماد داشت که حتی سعی می‌کرد کلیسا را نابود کند. بنابراین، این کسی نبود که آماده پذیرش انجیل باشد.

این کسی نبود که با شکست و وجدان گناهکارشان مواجه شود زیرا فکر می‌کرد نمی‌تواند شریعت را حفظ کند، و سرانجام خودش را به انجیل انداخت. در عوض، این کسی است که کاملاً به زندگی خود در یهودیت اطمینان دارد، و تنها چیزی که پولس را تغییر داد زمانی بود که عیسی مسیح وارد وجودش شد و او را در آن روز در جاده دمشق به زمین انداخت. در غیر این صورت، این آخرین چیزی بود که در ذهنش بود.

او از یهودیت آماده نبود یا کمتر راضی نمی شد. او کاملاً به دین خود اطمینان داشت. اما تا زمانی که عیسی مسیح خود را آشکار کرد، طبق غلاطیان 2، و وارد زندگی او شد، پولس زندگی قبلی خود را در یهودیت کوتاهی ارزیابی کرد.

اما تا زمانی که مسیح آمد، پولس کاملاً از توانایی خود در حفظ شریعت و زندگی خود در یهودیت راضی بود. بنابراین، در آن زمان در جاده دمشق چه اتفاقی برای پولس افتاد؟ به احتمال زیاد، آنچه در راه دمشق اتفاق افتاد، رویدادی که در اعمال رسولان 9 ثبت شده است و پولس در غلاطیان به آن اشاره می کند، این بود که این هم بازگشت و هم مأموریت یا فراخوانی پولس بود. بنابراین، از یک طرف، به بقیه غلاطیان توجه کنید.

بخشی که خواندم پس از توصیف زندگی او در یهودیت است. او می گوید، اما هنگامی که خدا، که مرا قبل از تولد متمایز کرده بود، و مرا به فیض خود فرا خواند، خشنود شد که پسرش را به من آشکار کند تا او را در میان امتهای اعلام کنم. بنابراین، عناصر هر دو تغییر دین او وجود دارد، بنابراین او از یک سیستم مذهبی که عیسی مسیح را کنار می گذارد، به سیستمی که عیسی در مرکز آن قرار دارد، تبدیل می شود.

این بازگشت اوست. با این حال، در عین حال، این یک سفارش است. او مأمور شده است که انجیل را به غیریهودیان موعظه کند.

و به همین دلیل است که در کتاب اعمال رسولان، تمام آن سفرهای بشارتی در آن نقشه که به پولس در روم ختم می شود، پولس به سادگی مأموریت خود را از عیسی مسیح انجام می دهد، گرویدن او به مسیحیت را برای موعظه مژده، نه به یهودیان، بلکه به غیریهودیان.

بسیار خوب، پس با این حال، اولین نامه ای که می خواهیم به آن نگاه کنیم، و کاری که می خواهیم انجام دهیم این است که من می خواهم قیاس نامه را انتخاب کنم، و روشی که نامه ها را معرفی می کنم این است، بیابید یک نامه از کلیسای اولیه باز کنیم. بنابراین، اولین نامه از کلیسای اولیه که می خواهیم آن را باز کنیم، نامه ای است که خطاب به رومیان است.

برخلاف انجیل هایی که هیچ نشانه ای از خوانندگان یا نویسنده ندارند، نامه های پولس، همانطور که در یک نامه قرن اول معمول بود، معمولاً هم نشانه ای واضح از نویسنده یا نویسندگان و هم نشانه ای از خوانندگان است. بنابراین، ما فقط با خواندن این نامه ها می توانیم چیزهای زیادی در مورد نویسنده و خوانندگان درک کنیم. اما نامه به کلیسای رم، این اولین نامه ای است که باز می کنیم.

نقطه شروع این است که بدانیم ما اولین کسانی نیستیم که رومیان را خوانده ایم. بیش از هر کتاب دیگری در عهد جدید، اگر تا به حال رومیان را خوانده اید و سعی کرده اید آن را درک کنید، بیش از هر کتاب دیگری، خواندن شما از رومیان تحت تأثیر افراد دیگری بوده است که قبل از شما آن را خوانده اند. رومی ها در دوره های بسیار حساس تاریخ نقش مهمی ایفا کردند.

این است، کسی می داند که کیست؟ مارتین لوتر. مارتین لوتر آلمانی است. مارتین لوتر، ما می گوئیم لوتر.

مارتین لوتر و شما ممکن است او را به عنوان نویسنده سرودهایی مانند قلعه قدرتمند خدای ماست بشناسید. مارتین لوتر، کتاب رومیان نقش مهمی در زندگی او ایفا کرد. کتاب رومیان به یک معنا یک کاتالیزور برای جرقه زدن اصلاحات بود.

در کتاب رومیان بود که لوتر، تفکر او در مورد نجات از طریق فیض از طریق ایمان و نه با اعمال خوب، تفکر او شکل گرفت. و تفکر او شروع به ریشه دواندن کرد. بنابراین، کتاب رومیان نقشی کلیدی در بازگشت

لوتر و بازاندیشی او در مورد اینکه انجیل چیست، معنای عادل شمرده شدن و نجات یافتن با فیض از طریق ایمان و نه با اعمال ایفا کرد.

و دوباره، جرقه اصلاحات شناخته شده را زد. تعدادی از افراد دیگر نیز وجود دارند که رومی ها نقشی کلیدی برای آنها ایفا کرده اند. این یکی دیگر است.

این چیزی است که شما پس از حدود 50 سال تحصیل در الهیات به نظر می رسید. آیا کسی می داند این کیست؟ کارل بارت. خیلی خوب.

کارل بارت، متکلم مشهور سوئیسی، به نظر من، یکی از درخشان ترین متفکران مسیحیت و یکی از درخشان ترین متفکران الهیات است. کتاب رومیان همچنین نقشی کلیدی در اصلاحات خود کارل بارت در آلمان ایفا کرد، جایی که او علیه لیبرالیسم آلمانی آن زمان واکنش نشان داد و در کتاب رومیان به یک معنا علاقه تازه ای به انجیل یافت. و دوباره، تقریباً جرقه اصلاحات خود را زد.

بنابراین، این دو شخصیت بسیار کلیدی در تاریخ مسیحیت هستند، اما ذهن های درخشانی هستند که ذهن و تفکر و نظام های الهیاتی و جنبش های اصلاحی متعاقب آن تا حدودی تحت تأثیر قرائت کتاب رومیان قرار گرفت و در آنجا دوباره با وحی خدا به آنها و فیض خدا مواجه شدند. بنابراین، این دو مورد از ... و موارد دیگری نیز وجود دارد. با این حال، این دو نفر از افرادی هستند که ما هنگام خواندن کتاب رومیان روی شانه های آنها می ایستیم.

و ما نشان خواهیم داد که چگونه است. حال، نویسنده کتاب رومیان کیست؟ خوب، این نسبتاً واضح است. این اولین نامه از مجموعه نامه های پولس است.

و در واقع، در همان آیه اول رومیان، پولس خود را به عنوان نویسنده معرفی می کند. اما چیز جالبی در پشت نامه در فصل 16 وجود دارد. و فصل 16، مانند بسیاری از نامه های پولس، او نامه های خود را با سلام و احوالپرسی به افراد خاص به پایان می رساند.

و آیه 22، این فصل 16، آیه 22 است. من، ترتیوس، نویسنده این نامه، در خداوند به شما سلام می کنم. فکر می کردم پولس این نامه را نوشته است.

به احتمال زیاد، این صرفاً بازتابی از یک روش بسیار رایج نوشتن نامه در قرن اول است. به این معنا که استفاده از خدمات آنچه که amanuensis نامیده می شد، اساساً منشی بسیار محبوب و رایج بود. و شما تا حدی دیکته می کردید، معمولاً نامه خود را به آنها دیکته می کردید و آنها نامه شما را می نوشتند.

اغلب، پس به نظر می رسد که خود نویسنده نامه گاهی اوقات نامه را با دست خط خود در انتهای نامه امضا می کند. و بحث بر سر این بود که آیا می دانید، بعد از نوشتن آن، آیا پل آن را می خواند و می گفت، بله، این خوب است، ادامه دهید و آن را بفرستید. اما به وضوح، حتی در رومیان، ما روش بسیار رایج قرن اول تولید نامه را منعکس می کنیم، یعنی استفاده از خدمات منشی یا آمانونسیس

و به نظر می رسد این کاری است که پولس انجام می دهد. بنابراین ترتیوس منشی او بود که در واقع کتاب رومیان را نوشت. بنابراین احتمالاً پولس آنچه را که می خواست در نامه بنویسد دیکته یا گفته است.

و من حدس می زنم که تقریباً تمام نامه های او احتمالاً نوشته شده اند و به این شکل تولید شده اند. این فقط روشی بود که شما در قرن اول نوشتید. چرا پولس نامه رومیان را نوشت؟ رومی ها هستند، رومی ها

گاهی اوقات دشوار بوده اند، زیرا به نظر می رسد رومی ها، گاهی اوقات یک مشکل یا بحران خاص را منعکس نمی کنند.

در واقع، برخی به این نتیجه رسیده اند که رومیان اساساً خلاصه ای از انجیل پولس است. و حقیقت زیادی در آن وجود دارد. اما بسیاری از دیدن پاسخ پولس به یک بحران یا مشکل بسیار خاص خودداری کرده اند، همانطور که در برخی از نامه های دیگر خود انجام می دهد.

اما هنگام خواندن رومیان، به نظر می رسد حداقل سه دلیل وجود دارد که از خود نامه بیرون می آید، چرا پولس این را می نویسد. علاوه بر دادن یک کلاس نظرسنجی عهد جدید کالج گوردون چیزی برای صحبت کردن. اولین مورد یک مأموریت است، یک هدف مأموریت.

به این معنا که به نظر می رسد پولس می نویسد زیرا می خواهد روم را به عنوان پایه ای برای فعالیت های تبلیغی بیشتر ایمن کند. به این معنا که شما در رومیان این حس را دریافت می کنید که برنامه نهایی پولس این است که در موعظه انجیل به سمت غرب، تا جایی که می تواند به سمت غرب حرکت کند. و او می خواهد به نوعی از رم یا امنیت رم به عنوان پایه ای برای فعالیت های تبلیغی خود استفاده کند.

و بنابراین او احتمالاً این نامه را از برخی جهات می نویسد تا حمایت آنها را جلب کند. به عنوان مثال، این همان چیزی است که در انتهای نامه می خوانیم. و اینجاست که این موضوع روشن می شود.

او می گوید به همین دلیل است که من اغلب از آمدن نزد شما، کلیسای روم، منع شده ام. من از فصل 15 رومیان می خوانم. اما اکنون که جای دیگری برای من در این مناطق وجود ندارد، آرزو می کنم، همانطور که سالهاست که وقتی به اسپانیا می روم نزد شما بیایم.

بنابراین، هدف نهایی پل رسیدن به اسپانیا است. امیدوارم که شما را در سفرم ببینم و زمانی که برای مدتی از همراهی شما لذت بردم، توسط شما فرستاده شوم. با این حال، در حال حاضر، من در خدمت مقدسین به اورشلیم می روم زیرا مقدونیه و آخایا خوشحال شده اند که منابع را با فقرا در میان مقدسین اورشلیم به اشتراک بگذارند.

آنها از انجام این کار خشنود بودند و در واقع مدیون آنها هستند، زیرا اگر غیریهودیان آمده اند تا در برکات معنوی آنها سهیم شوند، باید در برکات مادی خود به آنها خدمت کنند. بنابراین، هنگامی که من این را به پایان رساندم و آنچه را که جمع آوری شده است به آنها تحویل دادم، از طریق شما به اسپانیا حرکت خواهم کرد. و می دانم که وقتی نزد شما بیایم، در کمال برکت مسیح خواهم آمد.

بنابراین، آیا تصویر را دریافت می کنید؟ پولس امیدوار است که از اسپانیا دیدن کند و به نظر می رسد که می خواهد کلیسای روم دور او جمع شود و از او در انجام این کار حمایت کند. بنابراین، بخشی از دلیل نوشتن رومیان یک مأموریت است، فقط برای جلب حمایت رم و تأمین آن به عنوان پایگاهی برای فعالیت او، که امیدوار است او را تا اسپانیا ببرد. هدف دیگر عذرخواهی است.

بله، یک نامه جمع آوری کمک مالی. بله، او کاملاً از این زبان به شدت استفاده نمی کند، اما حق با شماست، ممکن است شامل حمایت فیزیکی باشد. وقتی به کتاب فیلیپیان می رسیم، خواهیم دید که این یکی از دلایلی است که او فیلیپیان را می نویسد هم برای تشکر از آنها است، و هم برای تشویق حمایت مالی مداوم آنها.

و بنابراین، این امکان وجود دارد که آنچه او می خواهد نه تنها حمایت دعای آنها یا هر چیز دیگری باشد، بلکه در حالی که به اسپانیا می رود، از آنها حمایت مالی می خواهد. بله، حق با شماست. بله، فکر نمی کنم اصلا تصادفی باشد.

من فکر می کنم، بله، احتمالا عمدی است که او به مکان های دیگری که از او حمایت کرده اند اشاره می کند. عذرخواهی، هدف دیگری که برخی در رومیان تشخیص داده اند، هدف عذرخواهی است. منظور من از عذرخواهی این نیست که پولس برای آنچه موعظه می کند یا آموزش می دهد متاسف است.

منظور ما از عذرخواهی توضیح و دفاع از آنچه او موعظه می کند و آنچه فکر می کند است. بنابراین، این ممکن است با اولی همراه باشد تا حمایت آنها را به دست آورد. سپس پولس تشریح می کند که چه چیزی را آموزش می دهد یا موعظه می کند، این امکان پذیر است.

اما همانطور که گفتیم، بسیاری از مردم در رومیان یکی از مفصل ترین توضیحات انجیل را که پولس موعظه می کند، دیده اند. و بنابراین به نظر می رسد که این یکی از دلایلی است که یک فرد عذرخواهی برای توصیف و توضیح و دفاع از انجیلی است که او اعلام خواهد کرد و موعظه می کند. سومین مورد، و شاید مهمترین آنها، یک هدف شبانی است.

این بدان معناست که، به ویژه وقتی به فصل 14 در رومیان می رسید، به نظر می رسد که پولس بسیار علاقه مند یا بسیار نگران رابطه یهودی و غیریهودی است، که ما دیده ایم موضوع مهمی در کتاب اعمال رسولان بوده است، به نوعی در شورای اورشلیم در اعمال رسولان فصل 15 به اوج خود رسیده است. آن را به خاطر دارید؟ اما در اعمال رسولان فصل 15، شورای اورشلیم، بحث بر این بود که غیریهودیان بر چه اساسی قوم خدا می شوند. این موضوع در رومیان فصل 14 ظاهر می شود.

بنابراین ظاهرا احتمالا مسئله یا مشکلی در رابطه بین یهودیان و غیریهودیان در مورد همین موضوع وجود داشته است. یهودیان و غیریهودیان بر چه اساسی با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند؟ و بر چه اساسی غیریهودیان به عنوان قوم خدا همراه با یهودیان پذیرفته خواهند شد؟ و بنابراین، بخشی از رومیان یک هدف شبانی بود. یعنی به مشکلی در جماعت تفرقه بین یهودیان و غیریهودیان می پرداخت.

حالا، چیزی که می توانست این را ایجاد کند، چیزی است که ما می دانیم، اگر کتاب رومیان در حدود سال 57 پس از میلاد یا چیزی شبیه به آن نوشته شده باشد. نگران نباشید، من این را در امتحان از شما نمی پرسم. اما فرض کنید حدود سال 57 پس از میلاد نوشته شده است.

حدود هشت سال قبل، در سال 49 پس از میلاد، کلودیوس که در آن زمان امپراتور روم بود، و آخرین برگه یادداشت های شما، فهرستی از تمام امپراتوران از قرن دوم دارم. اما کلودیوس که در سال 49 پس از میلاد امپراتور بود، فرمانی صادر کرد. پیشنهاد های مختلفی وجود دارد که چرا، اما فرمان مبنی بر اینکه یهودیان باید از شهر رم اخراج شوند.

و به این ترتیب، همه یهودیان اخراج شدند. هنگامی که او در سال ۵۴ پس از میلاد پس از مرگ کلودیوس درگذشت، آن فرمان لغو شد و یهودیان اجازه یافتند به روم بازگردند. آنچه ممکن است در آن زمان اتفاق افتاده باشد این است که در طول آن دوره تقریباً پنج ساله، کلیسا به رشد خود ادامه می داد و به یک پدیده عمدتا غیریهودی تبدیل می شد.

و اکنون با بازگشت یهودیان و یافتن اینکه کلیسا بیشتر و بیشتر و به طور فزاینده ای غیریهودی شده است، این ممکن است برخی از این مشکلاتی را توضیح دهد که پولس اکنون باید هنگام نوشتن کتاب رومیان به آنها

بپردازد. و دوباره، در ذهن من، این ممکن است یکی از اهداف حیاتی کتاب رومیان باشد. و این ممکن است توضیح دهد که چرا او زمان زیادی را صرف دفاع از مژده خود می کند تا نشان دهد که یهودی و غیریهودی هر دو به یک اندازه قوم واقعی خدا هستند.

بنابراین بتوانید آن سه را تشخیص دهید. باز هم، ممکن است چند هدف دیگر وجود داشته باشد، اما من فکر می کنم هر سه این اهداف از کتاب رومیان پدیدار می شوند. هیچ دلیلی وجود ندارد که پولس فقط یک هدف داشته باشد.

منظورم این است که شما در مورد آن فکر کنید. گاهی اوقات وقتی نامه می نویسید، همیشه فقط یک دلیل برای نوشتن ندارید. ممکن است بنشینید و چند چیز بنویسید.

بنابراین شاید پولس سعی می کرد بیش از یک کار انجام دهد. و بنابراین حداقل به نظر می رسد که این سه توضیح می دهند که چرا پولس نشست و کتاب رومیان را نوشت. بسیار خوب.

تا کنون سوالی دارید؟ آیا کسی به نوعی می فهمد که چرا رومیان نوشته شده است؟ خوب، نکته بعدی که می خواهم در مورد آن صحبت کنم این است که چگونه رومی ها را به عنوان یک کل تفسیر می کنیم. اما آنچه می خواهم بگویم بر سایر کتاب های پولس، به ویژه غلاطیان نیز تأثیر می گذارد. اما پولس بارها در رومیان این موضوع را روشن می کند و من آیات کلیدی را به شما داده ام.

او اظهاراتی از این قبیل می کند که ما با ایمان عادل شمرده شده یا نجات یافته ایم و نه با اعمال شریعت. و بنابراین، من دو مورد از قسمت های مهم فصل سوم را به شما ارائه دادم. در فصل 3:21 و 3:22، او می گوید، اکنون جدا از قانون، و طبق قانون او فقط به هیچ قانون یا قانون رومی اشاره نمی کند.

من فکر می کنم که او به شریعت موسی در عهد عتیق اشاره می کند. جدا از شریعت، جدا از شریعت موسی، عدالت خدا آشکار شده است، عدالت خدا از طریق ایمان به مسیح. بنابراین، توجه کنید که او چگونه عدالت را در تضاد قرار می دهد.

به نظر می رسد که او می گوید که عدالت خدا وجود دارد که نه از طریق ننگ داشتن شریعت، شریعت موسی، بلکه اکنون عدالت است که از طریق ایمان به عیسی مسیح حاصل می شود. و بنابراین، توجه کنید که او در فصل 3:28، چند آیه بعد، چه می گوید. زیرا یک شخص جدا از اعمال شریعت با ایمان به مسیح عادل شمرده می شود.

و سوال این است که منظور پولس از این جمله چیست؟ منظور او از اینکه عدالت فقط با ایمان به مسیح به دست می آید و نه با اعمال شریعت؟ و چرا پولس متقاعد شد که شما نمی توانید با شریعت عادل باشید، بلکه فقط با ایمان به مسیح هستید؟ چرا پولس اینقدر مطمئن بود که ننگ داشتن شریعت نمی تواند نجات را به ارمغان بیاورد، بلکه فقط ایمان به عیسی مسیح را به ارمغان می آورد؟ چگونه می توانیم این تضاد بین عادل شمرده شدن یا عادل بودن با ایمان به مسیح و نه با اعمال شریعت را توضیح دهیم؟ اینکه چگونه به این سوال پاسخ می دهید، دوباره، برای بازگشت به همان ابتدای صحبت در مورد رومیان، نحوه پاسخ دادن به این سوال بیش از هر چیز به این بستگی دارد که چگونه بزرگ شده اید و به شما آموزش داده اید که کتاب رومیان را بخوانید. بگذارید ببینم، اولین کسی که به طور مفصل با این سوال دست و پنجه نرم می کند، و من نباید بگویم که لزوماً اولین کسی است که با آن دست و پنجه نرم می کند، اما احتمالاً کسی که اکثر شما مدیون سپاسگزاری هستید، مارتین لوتر است. و این به این دلیل است که لوتر این را خواند، رومی ها، و او گفت که روشی که شما درک می کنید که تضاد مشکل است، مشکل تکیه بر قانون این است که قانون گرای است.

این تلاش برای به دست آوردن نجات خدا با انجام کارهای خوب است. پس آنچه پولس علیه آن صحبت می کند، وقتی می گوید شما نمی توانید عادل شمرده شوید یا نمی توانید با ننگه داشتن شریعت نجات پیدا کنید، بلکه فقط با ایمان به مسیح، پولس به شریعت گرای پیاسخ می دهد. او می گوید که هیچ را نمی توان با انجام کارهای خوب نجات داد.

شما نمی توانید این کار را انجام دهید. شما نمی توانید به اندازه کافی کار کنید تا لطف خدا را به دست آورید و شایسته آن باشید. بنابراین، تنها گزینه این است که کارهای خوب را کنار بگذاریم و فقط به عیسی مسیح اعتماد کنیم، به عیسی مسیح و مرگ او بر روی صلیب و رستخیز او برای نجات و عادل شمرده شدن خود ایمان داشته باشیم.

بعدا بیشتر در مورد کلمه توجیه یا توجیه صحبت خواهیم کرد. اما لوتر متقاعد شد که پولس به مسئله شریعت گرای می پردازد وقتی که می گوید شما نمی توانید با اعمال شریعت نجات یابید، بلکه فقط با ایمان نجات پیدا کنید. یعنی نمی توانید لطف خدا را به دست آورید.

شما نمی توانید با انجام کارهای خوب نجات پیدا کنید، بلکه فقط با رها کردن آن و رها کردن آن و اعتماد به عیسی مسیح نجات پیدا کنید. پس چند نفر از شما رومی ها را اینگونه خوانده اید یا این چیزی است که فکر می کنید؟ چند نفر از شما هستید، باشه؟ اگر دوباره، اگر این کار را انجام دهید، مستقیما تحت تأثیر مارتین لوتر قرار گرفته اید.

و بیش از هر دیگری، میراث او در خواندن رومی ها بر روشی که امروزه به ما یاد داده شده است که آن را بخوانیم، تأثیر گذاشته است. حال، این دیدگاه مارتین لوتر در مورد رومیان است که پولس با شریعت گرای مبارزه می کند، دوباره، دلیل اصلی که شریعت نمی تواند توجیه کند این است که هیچ نمی تواند این کار را انجام دهد. ما نمی توانیم لطف خدا را به دست آوریم.

مشکلی که پولس به آن می پردازد این است که سعی می کند با حفظ شریعت لطف خدا را به دست آورد. و شما نمی توانید این کار را انجام دهید. هیچ نمی تواند دستورات خدا را تا حد لازم نگه دارد.

هیچ نمی تواند آن را به طور کامل نگه دارد. همه ما کوتاه می آییم. بنابراین، تنها راه حل این است که به مسیح و مرگ او و کار او بر روی صلیب اعتماد کنیم.

این دیدگاه تا قرن بیستم غالب بود. زمانی که در دهه 1970، محقق به نام E.P. سندرز. تنها چیزی که باید بدانید نام خانوادگی سندرز است.

ای پی سندرز. بنابراین، دوباره، چند صد سال بعد، سندرز می آید و روش مارتین لوتر در خواندن رومی ها را به چالش می کشد. بدیهی است که مارتین لوتر دیگر آنجا نبود تا از خود دفاع کند.

اما او راه لوتر را به چالش کشید و گفت، نه، لوتر پولس را اشتباه فهمیده است. لوتر وضعیت خود را به پولس می خواند. و این است که اگر به یاد داشته باشید، لوتر در موقعیتی بزرگ شد که به اطراف کلیسایش نگاه کرد و فکر کرد که آنها بسیار قانونگرا شده اند و به خرید زیاده خواهی و این و آن تکیه کرده اند.

و او به طور فزاینده ای از آن و ناتوانی خود ناامید شد. و از طریق آن است که او دوباره با این پیام مواجه شد، می توانید ببینید که چرا وقتی او آیه را می خواند، شما با اعمال شریعت نجات نمی یابید، بلکه با ایمان به مسیح نجات می یابید. که او آن را با وضعیت خودش برابر می داند.

نه، ما با کارهای خوبی که انجام می دهیم نجات نمی یابیم. ما با تلاش برای به دست آوردن لطف خدا نجات پیدا نمی کنیم، بلکه فقط با فیض خدا و از طریق ایمان به عیسی مسیح نجات می یابیم. اما سندرز گفت، نه، لوتر و کسانی که از او پیروی کرده اند به عهد عتیق و ادبیات یهودیت توجه نکرده اند.

به یاد داشته باشید، ما کمی در مورد برخی از ادبیات یهودیت صحبت کردیم، مانند میشنا، و به چند قطعه ادبیات، تلمود و غیره اشاره کردیم. خوب، او گفت، وقتی ادبیات را می خوانید، یهودیان در قرن اول و در عهد عتیق شریعت گرا نبودند. آنها فکر نمی کردند که با اطاعت از شریعت موسی لطف خدا را به دست آورده اند.

سندرز گفت، در عوض، آنها فکر می کردند، هر یهودی فکر می کرد که شما با فیض خدا نجات یافته اید. این خدا بود که شما را نجات داد و نجات داد. این یک عمل فیض خدا بود که شما را نجات داد.

جایی که شریعت وارد شد این است که صرفاً راهی برای ابراز اطاعت شما از خدا بود. اطاعت از قانون شما را وارد نکرد. فقط فیض، فیض خدا و ایمان شما را وارد کرد.

اما چیزی که شما را در آنجا ننگه می داشت اطاعت از شریعت بود. و از این رو اصطلاح گنوم است. یعنی گنومیسیم اساساً کارهای شرعی است که پاسخی به فیض خدا بود.

کارهای شریعت فقط نشان داد که قوم خدا چگونه باید زندگی کنند. امروز می گوئیم کسانی که با فیض نجات یافته بودند، کسانی که فیض خدا را به عنوان قوم خدا تجربه کرده بودند، یهودیان آن را بیان می کردند و آن را از طریق اطاعت از شریعت ادامه می دادند. باز هم، او آن را گنومیسیم نامید.

خوب، گنومیسیم پیمانی، اما فقط کلمه گنومیسیم را به خاطر بسپارید. این شباهت بهتری با قانون گرایی ایجاد می کند. بنابراین عرفان به این معنی است که شریعت برای بیان چگونگی زندگی یهودیان به عنوان قوم خدا عمل می کند.

و بنابراین، او گفت که تنها مشکلی که پولس در آن زمان با شریعت داشت این نبود که شریعت گرایانه بود. تنها مشکل این بود که مسیحی نبود. مسیح قبلاً آمده بود.

بنابراین، او گفت که با آمدن مسیح، شریعت دیگر لازم نیست تا تعیین کند که قوم خدا چه کسانی هستند. اساساً این پیشنهاد سندرز بود. بنابراین، پولس علیه این یهودیان شریعت گرا که سعی می کنند با داشتن فهرستی از قوانین و مقررات لطف خدا را به دست آورند، صحبت نمی کند.

آنها فکر می کردند که با فیض خدا نجات یافته اند و شریعت را به عنوان وسیله ای برای ماندن به عنوان قوم خدا و زندگی خود به عنوان یهودی حفظ می کردند. بنابراین، وقتی پولس می گوید که شما با اعمال شریعت نجات نمی یابید، بلکه با ایمان به مسیح نجات می یابید، اساساً آنچه او می گوید، اکنون که مسیح آمده است، شریعت دیگر واقعاً نقشی ایفا نمی کند. این سندرز بود.

حالا یک قطعه دیگر برای پازل وجود دارد. شخص دیگری به نام جیمز دان، دانشمند بریتانیایی آمد. و او گفت که سندرز درست می گفت که یهودیان آن قانون گرایان سرد و سرسختی نیستند که ما آنها را به عنوان آنها معرفی کرده ایم.

همه آنها سعی می کردند لطف خدا را به دست آورند و فکر می کردند که به نحوی می توانند به اندازه کافی کارهای خوب انجام دهند تا خدا را خشنود کنند و این چیزی است که آنها را نجات می دهد. اما در عوض، او گفت که حق با سندرز بود. یهودیان فکر می کردند که به فیض خدا نجات پیدا کرده اند.

و قانون در آن زمان صرفاً وسیله ای برای حفظ آن و ابراز هویت آنها به عنوان قوم خدا بود. اما چه چیزی پل را اینقدر ناراحت کرده بود؟ خوب، پاسخ دان این بود که مشکلی که پولس به آن می پرداخت، قانون گرای نبود، مانند مارتین لوتر، که سعی می کرد لطف خدا را به دست آورد. مشکل فقط عرفان نبود.

اما او گفت که مشکل ناسیونالیسم است. به این معنا که مشکل این بود که با تمرکز بر شریعت، یهودیان وعده های نجات را به یهودی بودن گره می زدند. به عبارت دیگر، مشکل این بود که یهودیان با تمرکز بر قانون، با تبدیل شریعت به یک عامل، غیریهودیان را کنار می گذاشتند.

به طوری که آنها از شریعت برای جلب لطف خدا استفاده نمی کردند. آنها از شریعت استفاده می کردند تا اساساً غیریهودیان را حذف کنند و نشان دهند که قوم واقعی خدا کسانی هستند که در عهد با موسی هستند و شریعت موسی را حفظ می کنند. این چیزی است که من را به عنوان قوم خدا معرفی می کند.

بنابراین، اگر از قانون موسی پیروی نکنید، نشانگر اصلی هویت را از دست می دهید. شما ویژگی مهمی را که شما را به عنوان قوم خدا مشخص می کند، از دست داده اید. بنابراین، مشکل آن زمان ناسیونالیسم بود.

وعده های خدا، وعده های نجات بیش از حد با شریعت موسی و یهودی بودن مرتبط بود. و پولس می خواهد آن را حذف کند و وعده هایی را باز کند که نه تنها یهودیان بلکه غیریهودیان را نیز در بر بگیرد. بنابراین، مشکل اساساً یک مشکل ملی است، نه آنطور که لوتر فکر می کرد.

تقریباً، به یک معنا، پشت سر آنها یک اسنوک بود. فکر می کنم همه چیز را اشتباه فهمیدم، اما آنها قصد ندارند این کار را انجام دهند. تو درست می گویی.

اگرچه احتمالاً کلیسای رم هم یهودی بوده است، اما هم یهودی و هم غیریهودی وجود داشته است. در حقیقت، و این تفکر بسیار خوبی است، فکر می کنم شما به روش درست فکر می کنید، این چیزی است که این به چه چیزی می گفت، به ویژه برای یهودیان غیر مسیحی، به احتمال زیاد پولس خطاب می کند، در این مرحله یهودیان مسیحی را که به کلیسا تعلق دارند، خطاب می کند. و ممنون که این موضوع را روشن کردید.

و در واقع، یک چیز جالب این است که ما فکر می کنیم، خوب، یهودیان در رم هستند. اما بله، این چیزی است که محققان آن را دیاسپورا یا پراکندگی می نامند. یهودیان، جوامع یهودی قوی در بیشتر شهرهایی که پولس سخنرانی می کرد، وجود داشت.

حتی در قرن نهم، پولس به ما می گوید که در قرن نهم، در قرن نهم، در اعمال رسولان، ما در مورد آن می خوانیم. بیشتر این شهرها، از جمله رم، جمعیت یهودی قابل توجهی داشتند. پس این سوال بسیار خوبی است.

به احتمال زیاد، پولس کلیسای را خطاب قرار می دهد که هم یهودی و هم غیریهودی است. و مشکل ممکن است با یهودیانی باشد که هنوز می خواهند به قانون عهد عتیق به عنوان نشانگر هویت خود بچسبند، و سپس می خواهند غیریهودیان نیز از آن پیروی کنند و همچنین شریعت موسی را حفظ کنند. بنابراین دوباره، این چیزی است که اغلب دیدگاه جدید یا نگاه جدید به پل نامیده می شود، یا نوعی پل از زمان مارتین لوتر دستخوش تغییر شدید شده است.

و اکنون که او دیده نمی شود، پولس به ما نمی گوید که شما باید از تلاش برای به دست آوردن نجات خود با انجام هر چه بیشتر کارهای خوب دست بردارید. در عوض، مشکل بسیار متفاوت است، او به یهودیان می گوید که باید با محدود کردن انجیل به کسانی که شریعت را رعایت می کنند، از حذف غیریهودیان دست بردارند. راه دیگر نگاه کردن به آن، به خصوص لوتر و سنדרز-دان، ظاهر جدید، سنדרز و دان به نوعی ظاهر جدید هستند.

در واقع، من فکر می کنم دان اولین کسی است که از کلمه دیدگاه جدید یا نگاه جدید در مورد پل استفاده کرد. راه دیگر نگاه کردن به آن این است که مشکل است، با توجه به رویکرد قدیمی که من اساساً به لوتر پیشنهاد می کنم و رویکرد جدید سنדרز و دان است. بر اساس رویکرد قدیمی، مشکلی که پولس به آن می پرداخت، ناتوانی انسان در نگه داشتن شریعت به دلیل گناه بود.

بنابراین، وقتی پولس می گوید که شما نمی توانید با اعمال شریعت عادل شمرده شوید، چرا؟ به گفته لوتر، به دلیل گناه، هیچ نمی تواند شریعت را تا حد لازم حفظ کند. اگر می خواهید با حفظ قانون نجات پیدا کنید، باید آن را کاملاً حفظ کنید. به خاطر همه گناهان، هیچ نمی تواند این کار را انجام دهد.

بنابراین، تلاش برای جلب لطف خدا با حفظ شریعت است. و بنابراین، تنها گزینه ایمان به عیسی مسیح است. بنابراین، مشکل اصلی توانایی انسان برای حفظ شریعت به دلیل گناه بود.

بر اساس دیدگاه جدید، مشکل اصلی توانایی و گناه انسان نیست. مشکل اصلی انحصارگرایی یهودی بود. به این معنا که یهودیان غیریهودیان را با گره زدن بیش از حد محدود وعده های نجات خدا به شریعت موسی، به یهودی بودن، کنار گذاشتند.

بنابراین، به استثنای غیریهودیان. راه دیگر برای مقایسه آنها این است که ببینید هر دو به سوالات متفاوتی پاسخ می دهند. به گفته لوتر، او گفت که سوالی که پولس به آن می پردازد این بود که چگونه یک گناهکار درست در برابر خدای قدوس ساخته می شود؟ به عنوان یک گناهکار که در برابر خدای قدوس می ایستد، چگونه من اصلاح می شوم؟ چگونه می توانم با خدای قدوس رابطه برقرار کنم؟ بنابراین، تمرکز عمودی است.

در حالی که تحت دیدگاه جدید دان و سنדרز، آنها می گویند، نه، این سوال اصلی نیست که پل به آن پاسخ می دهد. در عوض پولس پاسخ می دهد، غیریهودیان و یهودیان چگونه با یکدیگر ارتباط داشتند؟ غیریهودیان چگونه در قوم خدا گنجانده شدند؟ آیا آنها باید قانون را رعایت کنند؟ آیا آنها باید مانند یک یهودی زندگی کنند؟ و در نهایت، تمرکز متفاوت است. به گفته لوتر، تمرکز بیشتر فردی بود.

باز هم، چگونه می توانم به عنوان یک گناهکار در برابر خدای قدوس بایستم؟ در حالی که دیدگاه جدید اشتراکی تر است. این در مورد افراد مربوط به خدا نیست. این در مورد یهودیان و غیریهودیان است که با یکدیگر ارتباط دارند.

تعلق به قوم واقعی خدا به چه معناست؟ غیریهودیان بر چه اساسی در قوم یگانه خدا گنجانده خواهند شد؟ دان اساساً دو نفر را دید. جیمز دان این قانون را عمدتاً از نظر آنچه نشان هویت یا نشانگر می نامید، می دید. این قانون به ویژه ختنه برای مردان، به ویژه قوانین سبت و غذا تلقی می شد.

اینها چیزهایی هستند که واقعا یهودیان را به عنوان قوم خدا مشخص می کنند. آنها را از غیریهودیان متمایز می کرد. و بنابراین دوباره، وقتی پولس می گوید که هیچ نمی تواند با حفظ شریعت نجات یابد، اساساً چیزی که او می گوید این است که نجات را نمی توان با این نشانگرهای هویت محدود کرد.

تعلق به قوم خدا فقط تعلق به ملت یهود و اطاعت از شریعت نیست. و همدات پنداری با این نشان ها، این نشان های هویتی مانند ختنه و قوانین غذایی و غیره. اما اکنون فقط با ایمان به عیسی مسیح به دست می آید.

بنابراین، اگر بر اساس عیسی مسیح باشد، یهودیان و غیریهودیان اکنون هر دو می توانند به طور مساوی قوم خدا باشند. خوب. بنابراین، آیا تفاوت بین این دو رویکرد را می بینید؟ باز هم، فرد بسیار فردگرا است.

چگونه می توانم در برابر خدای قدوس بایستم؟ نه با شریعت گرایی، نه با کسب لطف خدا با انجام کارهای خوب، بلکه فقط با ایمان به مسیح. در حالی که دیگری می گوید، نه، نه، مسئله این است که قوم واقعی خدا چه کسانی هستند؟ چگونه غیریهودیان به عنوان قوم خدا پذیرفته خواهند شد؟ آیا آنها باید شریعت موسی را رعایت کنند؟ یا آیا غیریهودیان می توانند قوم خدا شوند؟ آیا می توان آنها را حتی جدا از شریعت موسی گنجانند؟ این مشکلی است که پرسپکتیو جدید گفت که پولس در رومیان به آن می پردازد. بنابراین، حدس می زنم شما تعجب می کنید، خوب، ما از چه کسی پیروی خواهیم کرد؟ یک راه حل ممکن این است که باز هم تعجب می کنم که چرا ما لزوماً باید هر یک از آنها را حذف کنیم.

بنابراین، من New Perspective خواهم بود و قصد ندارم آن را حذف کنم. من هر دو را شامل می شوم. بنابراین، از یک طرف، من فکر می کنم دیدگاه جدید احتمالاً درست است که پولس به موضوع رابطه یهود و غیریهودی می پردازد.

انحصارگرایی یهودی یک مشکل است. مجبور کردن غیریهودیان به رعایت شریعت موسی به عنوان نشانه ای از تعلق آنها به قوم واقعی خدا، موضوعی است که پولس به آن می پردازد. بنابراین، من فکر می کنم ما می توانیم با چشم انداز جدید موافق باشیم.

و مطمئناً، ما نباید آخرین یهودیان را به عنوان یک قانون گرای سرد و سرسخت در عهد جدید به تصویر بکشیم. از این منظر، دیدگاه جدید احتمالاً آن را درست انجام داده است، زیرا پولس به این موضوع می پردازد. قوم واقعی خدا چه کسانی هستند؟ غیریهودیان بر چه اساسی در قوم خدا گنجانده خواهند شد؟ آیا آنها باید به عنوان یک یهودی زندگی کنند؟ آیا آنها باید شریعت موسی را به عنوان یک نشانگر شناسایی که آنها را مشخص می کند و آنها را به عنوان قوم خدا متمایز می کند، رعایت کنند؟ با این حال، در پرداختن به این موضوع، این موضوع، به نظر من، بخشی از موضوع دیگری است.

این مسئله که قوم واقعی خدا چه کسانی هستند، غیریهودیان بر چه اساسی به قوم خدا تعلق خواهند داشت، وقتی شروع به مطرح کردن این سؤالات می کنید، این بخشی از مسئله دیگر است، برای نجات چه چیزی لازم است؟ آیا ایمان به عیسی مسیح کافی است یا باید به شریعت موسی تکیه کرد؟ یا ممکن است بگوییم هر کار دیگری که کسی را به عنوان قوم خدا متمایز می کند. چگونه... بنابراین، یهودیان و غیریهودیان چگونه با هم ارتباط برقرار می کنند؟ برای تعلق به قوم خدا چه چیزی لازم است؟ آنچه از غیریهودیان خواسته می شود، اگر به قوم خدا تعلق داشته باشند، به سادگی مسئله بزرگتری را مطرح می کند. چگونه می توان در برابر خدای قدوس ایستاد؟ بنابراین، من فکر می کنم، در این مورد، لوتر نیز درست می گفت.

بنابراین، من فکر می کنم پاسخ مناسب و راه مناسب برای خواندن رومیان به نظر من این است که هر دو رویکرد و هر دو دیدگاه را در سراسر کتاب رومیان مورد توجه قرار دهیم. و بنابراین، ما به آن نگاه می کنیم و آن را از آن منظر می خوانیم. و این موضوع، دوباره، به همان شدت در کتاب غلاطیان مطرح خواهد شد.

بسیار خوب، چند متن وجود دارد که می خواهم در رومیان با کمی جزئیات بیشتر به آنها نگاه کنم، اما آخر هفته خوبی داشته باشید و دوشنبه شما را می بینم. خداحافظ.

این تاریخ و ادبیات عهد جدید دکتر دیو متیوسون است، سخنرانی ۱۴ درباره پولس جدید و قدیم و مقدمه ای بر کتاب رومیان.